


نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی نقش توحید ربوبی در نجات موسی علیه السلام از دیدگاه تورات و قرآن کریم

علی اسدی / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

a.asadi8431@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-1994-7670

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

چکیده

ماجرای به آب افکنده شدن و نجات موسای نوزاد از کشته شدن به دست فرعون یکی از درون‌مایه‌های مشترک تورات و قرآن است. روایت دو کتاب در کنار پاره‌ای مشترکات، تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند. پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی، این مشترکات و تفاوت‌ها، به‌ویژه نقش توحید ربوبی در نجات موسی علیه السلام را بررسی می‌کند. هدف پژوهش نشان دادن تفاوت‌ها، مشترکات و امتیازات روایت قرآن و تورات، برتری و توحیدی بودن روایت قرآن و بشری بودن روایت تورات از دیدگاه قرآن است. قرآن با برجسته کردن نقش خداوند در نجات موسی علیه السلام، تصویری عینی و گویا از توحید در ربوبیت الهی و بطلان ادعای ربوبیت فرعون را نشان می‌دهد، اما صیغه توحیدی روایت تورات در این حادثه بسیار ضعیف است. قرآن برخلاف تورات، افکنده شدن موسی علیه السلام در آب، نجات وی، شیر نخوردن او از زنان و بازگشت وی به آغوش مادر را با تدبیر خدای یگانه می‌داند.

کلیدواژه‌ها: توحید ربوبی، قرآن، تورات، نجات موسی علیه السلام.

ماجرای به آب افکنده شدن حضرت موسی علیه السلام و نجات وی به دست فرعونیان یکی از صحنه‌های قصه موسی علیه السلام و فرعون در قرآن و تورات است. روایت دو کتاب، در کنار پاره‌ای مشترکات، تفاوت‌های مهمی هم با یکدیگر دارند؛ به‌ویژه اینکه قرآن در گزارش این ماجرا نمونه‌های عینی توحید در ربوبیت و تدبیر الهی را در جای‌جای حوادث آن بسیار برجسته و پررنگ به تصویر کشیده است و اینکه نجات موسی علیه السلام رویدادی کاملاً حساب‌شده و دقیق، مرحله‌به‌مرحله، به‌هم‌پیوسته و ازپیش‌مقدر بود تا همانند تکه‌ای از یک پازل بزرگ در کنار تکه‌های دیگر و به‌عنوان گام نخست، تصویری روشن از تحقق اراده حکیمانه خداوند، توحید در ربوبیت و تدبیر الهی برای نجات بنی‌اسرائیل و نابودی فرعون، و بطلان عینی ادعای ربوبیت فرعون را نشان دهد، اما این موضوع، به‌ویژه نقش اراده، ربوبیت و تدبیر الهی، در روایت تورات بسیار بسیار کم‌رنگ است. روایت تورات به‌گونه‌ای است که گویا رویدادهای مختلف ماجرای نجات به‌صورت تصادفی و گاه بدون روشن بودن پیوند منطقی میان برخی از آنها پدید آمده‌اند.

طبق روایت قرآن، خداوند با ربوبیت و تدبیر حکیمانه خود در متن حادثه نجات موسی علیه السلام حضور داشت و آن را مدیریت می‌کرد تا زمینه و شرایط بزرگ شدن و پیامبری وی و درنهایت نجات بنی‌اسرائیل و نابودی فرعون و فرعونیان فراهم شود؛ از همین رو خداوند همه تلاش‌های فرعون برای از بین بردن موسی علیه السلام را بی‌اثر کرد و زمینه نجات و بزرگ شدن وی به دست خود فرعون را فراهم آورد.

درباره نقش توحید ربوبی در نجات موسی علیه السلام، به‌ویژه با رویکرد مطالعه تطبیقی، پژوهشی یافت نشد. مطالعه تطبیقی روایت قرآن و تورات درباره یک رویداد تاریخی - توحیدی و نشان دادن تفاوت‌ها، مشترکات و امتیازات دو روایت، هدف این پژوهش است. نشان دادن برتری، توحیدی و وحیانی بودن روایت قرآن، و بشری و تحریف‌آمیز بودن روایت تورات در این باره از دیدگاه قرآن، ضرورت این پژوهش را می‌رساند؛ به‌ویژه اینکه شماری از پژوهشگران بدون توجه به وجود تعارض‌ها و ناسازگاری‌های آشکار و فراوان در پاره‌ای از روایت‌های مشترک میان قرآن و تورات، از جمله در ماجرای نجات موسی علیه السلام، بشری و تحریف‌آمیز بودن تورات موجود از نظر قرآن را رد کرده و درباره اعتبار آن سخن گفته‌اند؛ درحالی که مطالعه تطبیقی ماجرای نجات موسی علیه السلام به روشنی نشان می‌دهد که قرآن روایت خداست، اما تورات روایت بشری است و راهیابی تحریف لفظی (حذف و اضافه) و معنوی در روایت بشری کاملاً طبیعی است.

۱. توحید در ربوبیت

دعوت به توحید و یگانگی خداوند و پرهیز از شرک، بنیادی‌ترین آموزه ادیان الهی (انبیاء: ۲۵؛ نحل: ۳۶)، از جمله دین اسلام (بقره: ۱۶۳؛ محمد: ۱۹؛ اخلاص: ۱) است. توحید دارای دو بخش نظری و عملی است. توحید نظری به‌معنای باور قطعی به یگانگی و بی‌مانندی خداوند در ذات، صفات و افعال، و توحید عملی به‌معنای داشتن

اندیشه‌ها، احساسات و عواطف، گفتار و کردار موحدانه است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۳؛ سعیدی مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۷). مراتب مختلف توحید کاملاً با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند.

۱-۱. اقسام توحید نظری

توحید نظری یا اعتقادی دارای سه شاخه ذاتی، صفاتی و افعالی است:

۱-۱-۱. توحید ذاتی

توحید ذاتی به معنای اعتقاد به یگانگی و بی‌مانند بودن ذات و وجود خداوند از یک سو و بسیط و بدون ترکیب از اجزا بودن وی از سوی دیگر است. آیاتی چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) بر بی‌همتایی و توحید ذاتی خداوند تأکید می‌کنند.

۱-۱-۲. توحید صفاتی

صفات خداوند دوگونه‌اند: نخست صفاتی که با توجه به نوعی از کمال، از ذات الهی انتزاع می‌شوند؛ مانند حیات، علم و قدرت، که به آنها «صفات ذاتیه» گفته می‌شود؛ نوع دوم صفاتی‌اند که از نوع رابطه میان خدا و آفریدگان او انتزاع می‌شوند؛ مانند خالقیت و رزاقیت، که «صفات فعلیه» خوانده می‌شوند. توحید صفاتی به معنای اعتقاد به یگانگی صفات ذاتی با خود ذات الهی و نفی صفات زاید بر ذات است. بر این اساس خداوند ذاتاً دارای صفاتی مانند علم و حیات و قدرت است (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۸ و ۱۳۲).

۱-۱-۳. توحید افعالی

توحید افعالی نتیجه منطقی توحید ذاتی و بدین معناست که اولاً خداوند در کارهای خود، مانند آفرینش، روزی دادن و اداره و تدبیر امور جهان هستی، به هیچ کس و هیچ چیزی نیاز ندارد؛ ثانیاً هیچ موجودی جز خداوند در انجام دادن کارهای خود مستقل و بی‌نیاز از دیگری نیست؛ همه کارها، اثرگذاری‌ها و تغییر و تحول‌های موجودات دیگر با اراده الهی و به کمک نیروهای خدادادی انجام می‌شوند؛ فقط خداست که مستقلاً و بدون نیاز به دیگری در همه چیز و در همه جا اثر می‌گذارد (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳).

توحید در آفرینش، ربوبیت و الوهیت مهم‌ترین شاخه‌های توحید افعالی‌اند. توحید در آفرینش یعنی آفریدگار همه هستی فقط خداست و هیچ کس و هیچ چیز شریک وی در آفرینش هستی نیست (رعد: ۱۶؛ فاطر: ۳). توحید در ربوبیت یعنی مالکیت، اختیار و تدبیر و اداره همه شئون هستی تنها به دست خداست و هیچ کس و هیچ چیز بدون اذن و اراده او نمی‌تواند و نباید در این زمینه دخالت کند و اثرگذار باشد (بقره: ۲۱؛ انعام: ۱۶۲-۱۶۴). از آنجاکه آفریدگار هستی فقط خداست، پس ربوبیت و تدبیر آن نیز منحصرأ باید در اختیار و با اذن و اراده او باشد.

۱-۲. اقسام ربوبیت

ربوبیت دو گونه است: تکوینی و تشریحی.

۱-۲-۱. ربوبیت تکوینی

ربوبیت تکوینی به این معناست که اداره امور همه موجودات و تأمین نیازمندی‌های آنها در دست خداست و همه حوادث و اثرگذاری‌ها و دگرگونی‌های موجودات دیگر فقط با اراده الهی و به وسیله توانمندی‌ها و ابزارهای خدادادی انجام می‌شود. تنها خداست که مستقلاً و بدون هرگونه نیاز به دیگری در همه چیز و همه جا اثرگذار است و هیچ اراده‌ای برخلاف اراده خدا تحقق‌پذیر نیست (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳). بیشتر عقاید شرک‌آمیز در طول تاریخ در زمینه ربوبیت تکوینی بوده است و بسیاری از اقوام به‌ناحق باور داشتند که خداوند پس از آفرینش، تدبیر و اداره (ربوبیت) جهان یا بخشی از آن را به برخی از آفریده‌های خود واگذاشته است و جهان، رُب‌ها و کارگردانان گوناگون دارد (برای نمونه: یوسف: ۳۹).

البته توحید در ربوبیت تکوینی هرگز به معنای نفی هرگونه وساطت در ایجاد و تدبیر جهان و شرک دانستن آن نیست، بلکه به معنای نفی تأثیر استقلالی و خودسرانه دیگران است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که هرچند همه امور با اراده و خواست خداوند انجام می‌گیرد و همه چیز، از جمله آفرینش، تدبیر، تشریح، روزی دادن موجودات، زنده کردن مردگان، شفا دادن بیماران و جز آنها فعل خدایند، اما باور به تأثیر و نقش برخی موجودات در ایجاد و تدبیر جهان هستی با اذن و اراده الهی شرک نیست؛ چنان‌که قرآن کریم از یک‌سو آفرینش و تدبیر جهان را منحصرأز آن خدا می‌داند که در این کار نیازی به اذن دیگری ندارد و از خودش افاضه وجود می‌کند، اما از سوی دیگر، نمونه‌هایی مانند آفرینش پرندگان، زنده کردن مردگان و شفای بیماران را به حضرت عیسی علیه السلام نسبت می‌دهد و در عین حال با تکرار عبارت «یاذنی» آن را با اراده و قدرت خدا می‌داند (مائده: ۱۱۰).

همچنین منوط دانستن همه پدیده‌ها و رویدادها به اذن و اراده و قضا و قدر الهی هرگز به معنای نفی تأثیر و علت از اسباب عادی و واسطه‌ها نیست؛ از همین رو خداوند در قرآن کار فاعل‌های طبیعی مانند آتش و غیرطبیعی مانند انسان، فرشته و جن، و نیز افعالی مانند باریدن باران را به خدا نیز نسبت می‌دهد و اصرار دارد که مردم این استناد را درک کنند؛ بپذیرند و همواره به آن توجه کنند (مصباح، ۱۳۷۳، ج ۱-۳، ص ۸۰-۸۱؛ همو، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۴). درک و فهم نادرست این مطلب به سبب عدم رشد عقلی و فکری از یک‌سو، و استفاده نکردن از تعالیم پیشوایان معصوم علیهم السلام و مفسران حقیقی قرآن از سوی دیگر، زمینه پیدایش دو گرایش فکری موسوم به «جبرگرایی» و «تفویض» در میان مسلمانان شد (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱).

۱-۲-۲. ربوبیت تشریحی

ربوبیت تشریحی به موجودات ذی‌شعور، مختار و مکلف (جن و انس) اختصاص دارد و مسائلی مانند هدایت مردم با فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی، تعیین تکالیف دینی، و وضع احکام و قوانین را شامل می‌شود. توحید در تشریح یعنی حق قانون‌گذاری برای تعریف و تنظیم رابطه انسان با خود، خدا، دیگران و محیط زیست و نیز حق اجرای قوانین (حاکمیت)، تنها از آن خداست (مائده: ۴۴؛ یوسف: ۴۰؛ قصص: ۸۸؛ شوری: ۹۰؛ سعیدی مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۹).

توحید در الوهیت به‌عنوان شاخه سوم توحید افعالی نتیجه طبیعی توحید در ربوبیت است و بدین معناست که تنها خداوند شایسته پرستش و خدایی است؛ چون آفرینش و اداره و ربوبیت جهان هستی منحصر از آن اوست؛ بنابراین فقط او شایستگی الوهیت و پرستش را دارد و از همین رو شعار اساسی اسلام «لا اله الا الله» است.

۲. توحید ربوبی در قصه موسی ﷺ و فرعون

۲-۱. قرآن

براساس گزارش قرآن کریم، فرعون مدعی ربوبیت و الوهیت بود و خود را «رب» برتر مصریان می‌خواند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴). او همچنین منکر توحید در ربوبیت بود و ربوبیت خدای یگانه را قبول نداشت؛ از همین رو هنگامی که موسی و هارون ﷺ به‌عنوان فرستادگان پروردگار جهانیان از او خواستند که بنی‌اسرائیل را رها سازد و همراه آنان روانه کند (شعراء: ۱۶-۱۷)، فرعون پرسید که پروردگار جهانیان چیست: «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۲۳). مفسران پرسش فرعون را انکاری، برای تحقیر و ابراز شگفتی و بی‌اطلاعی درباره ربوبیت خدای یگانه بر جهانیان دانسته‌اند (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۵۷؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵۳). واکنش‌های فرعون به سخنان دیگر موسی ﷺ و معجزات وی نیز نشان می‌دهد که او به ربوبیت تکوینی خدای یگانه بر همه جهانیان باور نداشت و آن را انکار می‌کرد.

در پی ادعای ربوبیت و انکار توحید ربوبی توسط فرعون، از یک‌سو موسی ﷺ با سخنان خود به معرفی رب‌العالمین و مظاهر مختلف ربوبیت یگانه خداوند پرداخت و از سوی دیگر خداوند هماهنگ با این سخنان و برای اثبات درستی آنها و بطلان ادعای ربوبیت فرعون، با تدبیر و مدیریت حوادث مختلف میان موسی ﷺ و فرعون براساس اراده خویش و بی‌اثر کردن اقدامات فرعون، از جمله تلاش وی برای کشتن موسی ﷺ، عملاً و عیناً توحید در ربوبیت خود و ناتوانی فرعون و عدم ربوبیت و الوهیت او را نشان داد.

۲-۱-۱. سخنان موسی ﷺ

هنگامی که موسی ﷺ در پاسخ به پرسش فرعون و در بیان ربوبیت خدای خود، رب‌العالمین را پروردگار آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن دو خواند، فرعون از سر تعجب و انکار رو به اطرافیان خود کرد و گفت: آیا نمی‌شنوید که موسی ﷺ چه می‌گوید: «قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ * قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ» (شعراء: ۲۴-۲۵). همچنین موسی ﷺ در ادامه، رب‌العالمین را پروردگار فرعونیان و پدران پیشین آنان خواند، اما فرعون در انکار آن، رو به اطرافیان خود کرد و گفت: پیامبری که به‌سوی شما فرستاده شده، دیوانه است: «قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ * قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» (شعراء: ۲۶-۲۷). فرعون خود را پروردگار و اداره‌کننده مصریان معاصر خود می‌دانست و اینکه کسی افزون بر او، صاحب‌اختیار و اداره‌کننده فرعونیان و همه پیشینیان آنها نیز باشد، در باورش نمی‌گنجید (طبرسی، ۱۴۱۵، مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۳۲۵-۳۲۶). موسی ﷺ در

ادامه، رب‌العالمین را پروردگار مشرق و مغرب و همه موجودات میان آن دو معرفی کرد. این بار فرعون ناتوان از پاسخ، تهدید کرد که اگر موسی علیه السلام معبودی به جز وی برگزیند، او را به زندان خواهد افکند: «قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُوتِينَ» (شعراء: ۲۸-۳۹).

حضرت موسی علیه السلام همچنین در معرفی رب‌العالمین برای فرعون و بیان توحید در ربوبیت، مصادیق جزئی تری از آن را یاد کرد. او آفرینش همه چیز و سپس هدایت آنها، آفرینش زمین برای زندگی آدمیان و قرار دادن راهها در آن، فرستادن باران از آسمان و رویاندن گیاهان گوناگون به وسیله آن برای استفاده انسانها و حیوانات، آفرینش انسان از خاک، بازگرداندن وی در آن و بیرون آوردن دوباره از آن (مرگ و رستاخیز) را کار خدا خواند، اما فرعون در انکار این سخنان، موسی علیه السلام را ساحری خواند که می‌خواهد با قدرت جادوی خویش فرعونیان را از سرزمین مصر بیرون کند؛ از همین رو با یاری جستن از ساحران به مبارزه با موسی علیه السلام رفت (طه: ۴۹-۵۵).

۲-۱-۲. خداوند و تدبیر عینی حوادث

این حوادث دو گونه بودند: دسته‌ای خارق‌العاده بودند و معجزه موسی علیه السلام به‌شمار می‌رفتند؛ مثلاً خداوند عصای موسی علیه السلام را به مار تبدیل کرد و دستش را نورانی ساخت و دوباره به حالت نخست برگرداند و هنگامی که ساحران خواستند همانند این کار را انجام دهند، مار پدیدآمده از عصای موسی علیه السلام به قدرت خدا همه عصاها و طناب‌های جادوگران را که در چشم مردم مار نمایانده بودند، بلعید (شعراء: ۳۶-۴۵). موسی علیه السلام به‌مرور معجزات دیگری هم نشان داد و فرعون و درباریان آنها را نیز سحر و جادو نامیدند و گفتند که هر معجزه دیگری هم برای افسون کردن آنان بیاورد، ایمان نمی‌آورند. این معجزات عبارت بودند از: بلای توفان، آفت ملخ، کنه ریز، قورباغه و خون شدن آب‌ها (اعراف: ۱۳۲-۱۳۳). مجموع این معجزات و بلاها نه عدد بودند (نمل: ۱۰ و ۱۲). فرعون همه این معجزات را دید و آنها را سحر نامید: «وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى» (طه: ۵۶ و ۵۷).

بلاها و معجزات یادشده به‌روشنی قدرت و ربوبیت مطلق خدای موسی علیه السلام و ناتوانی و بطلان ادعای ربوبیت فرعون را نشان داد؛ به‌ویژه اینکه تنها فرعون و فرعونیان گرفتار آن می‌شدند و بنی‌اسرائیل در امان می‌ماندند. به همین دلیل، فرعون و فرعونیان هر بار با تحقق یکی از آنها که با فاصله و یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتاد، با اعتراف به ناتوانی خویش و قدرت مطلق و ربوبیت خدای موسی علیه السلام می‌گفتند: اگر موسی علیه السلام دعا کند و بلا رفع شود، به وی ایمان می‌آورند و بنی‌اسرائیل را همراه او روانه می‌کنند، اما پس از برطرف شدن بلا، عهد می‌شکستند و بر کفر و انکار خویش اصرار می‌ورزیدند (اعراف: ۱۳۳-۱۳۵).

دسته دوم حوادث، به‌ظاهر طبیعی و عادی بودند، اما در پس پرده هر کدام دست تدبیر و ربوبیت خدای یگانه قرار داشت که همه آنها را از مجرای علل و اسباب عادی به‌گونه‌ای محقق می‌ساخت که زمینه تحقق اراده حکیمانه او فراهم شده، اراده و اقدامات فرعون بی‌اثر شود. نجات جان موسی علیه السلام در دوران نوزادی با وجود همه تلاش‌ها و اقدامات خصمانه و پیشگیرانه فرعون، از جمله این حوادث است.

۲-۲. تورات

توحید در ربوبیت و تدبیر امور براساس اراده‌ی خدای موسی و هارون علیهم‌السلام، در روایت تورات درباره‌ی بسیاری از حوادث نیز به چشم می‌خورد و بارها - هرچند متفاوت با قرآن - بدان تصریح شده است، اما ادعای ربوبیت و الوهیت از طرف فرعون، آن‌گونه که به صراحت در قرآن آمده است، در گزارش تورات وجود ندارد. همچنین تورات درباره‌ی سخنان موسی علیه‌السلام درباره‌ی معرفی رب‌العالمین و واکنش‌های فرعون، که در قرآن آمده است، به‌جز برخی جزئیات گزارشی ندارد. براساس روایت تورات، مصریان خدایان دیگری را می‌پرستیدند و فرعون خود را همه‌کاره مصر می‌دانست؛ به همین دلیل هنگامی که موسی و هارون علیهم‌السلام خود را پیام‌آور خدای اسرائیل خواندند، فرعون گفت که او را نمی‌شناسد و حرف او را مبنی بر آزاد کردن بنی‌اسرائیل گوش نمی‌کند (خروج ۵: ۲-۱ و ۷: ۱۷-۱۸). بر پایه‌ی روایت تورات، خدای موسی و هارون علیهم‌السلام خدای قادر مطلق است (خروج ۶: ۲-۳) که می‌خواهد با نشان دادن معجزات گوناگون، به‌ویژه ده معجزه‌ای که به شکل بلا بر فرعونیان نازل شد (خون شدن آب‌ها، آفت ملخ و...)، و نیز شکست دادن فرعون و نجات بنی‌اسرائیل، خدا بودن و قدرت و بزرگی خود را به فرعون و همه‌ی مصریان ثابت (خروج ۱۴: ۱۸) و خدایان آنها را مجازات کند (خروج ۱۲: ۱۲) و همه بدانند که او خدای مصر و همه‌ی جهان است (خروج ۸: ۲۱-۲۳) و در همه‌ی جهان خدایی مانند او وجود ندارد (خروج ۸: ۹-۱۱ و ۹: ۱۳-۱۴). در این میان، گزارش تورات درباره‌ی نجات موسی علیه‌السلام در زمان کودکی از کشته شدن به‌دست فرعونیان، هرچند مشترکاتی با روایت قرآن دارد، در پاره‌ای جزئیات به‌ویژه عدم تأکید و تصریح بر نقش ربوبیت خدای یگانه در نجات موسی علیه‌السلام یا هرگونه دلالت بر آن، تفاوت مهمی با گزارش قرآن دارد (اینکه خداوند برای نجات بنی‌اسرائیل بلاهای ده‌گانه بر سر فرعونیان آورده، ربوبیت الهی نیست).

۳. اراده‌ی خداوند برای نجات بنی‌اسرائیل

۳-۱. قرآن

براساس گزارش قرآن، فرعون به‌شدت طغیانگری و تبهکاری می‌کرد (اعراف: ۱۰۳؛ یونس: ۹۱؛ طه: ۲۴ و ۴۳). او از جمله با ایجاد تفرقه میان ساکنان مصر، توان پایداری آنان در برابر خودش را از بین برده بود و به‌ویژه بنی‌اسرائیل را به‌شدت مورد آزار و اذیت قرار می‌داد (اعراف: ۱۲۹)؛ آنان را به بردگی (شعراء: ۲۲) و استضعاف کشیده بود (اعراف: ۱۳۷)؛ فرزندان پسر آنان را می‌کشت و دخترانشان را برای خدمت و بردگی زنده نگه می‌داشت (بقره: ۴۲؛ اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶). این کار، رنج پدر و مادرها، انقراض نسل، ناتوانی و آشفتگی زندگی آنان را در پی داشت (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۳).

به‌اعتقاد مفسران، فرعون به‌وسیله‌ی کاهنان و ستاره‌شناسان آگاه شده بود که پسر وی بنی‌اسرائیل به‌دنیا خواهد آمد و سلطنت وی را نابود خواهد کرد؛ از همین رو دستور داد تا نوزادان پسر آنها کشته شوند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱،

ص ۲۲۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰۵). آیه ۶ سوره قصص مؤید این معناست و نشان می‌دهد که فرعون و درباریان از نابودی خود و حکومتشان به وسیله مردی از بنی اسرائیل بیم داشتند و خداوند می‌خواست که آنچه از آن بیم دارند، محقق شود: «وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۱۴؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۴۹ و ۵۱). بر پایه همین ذهنیت، فرعون و اطرافیانش بعدها با دیدن معجزه موسی ﷺ، او و هارون را جادوگرانی خواندند که می‌خواهند با قدرت جادوی خود، آنها را از سرزمین مصر بیرون کنند و آیین والایشان را براندازند (طه: ۶۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۹-۱۰).

براساس گزارش قرآن، اراده خداوند بر آن تعلق گرفته بود که بنی اسرائیل را نجات دهد و آنان را پس از سال‌های سال بردگی و زندگی مشقت‌بار در کشوری بیگانه، مالک سرزمین، دارای حکومتی پایدار و پیشوای دیگران سازد و حکومت فرعون را نابود کند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۵-۶).

براساس روایت قرآن، خداوند برای تحقق اراده خود مبنی بر نجات بنی اسرائیل، حوادث میان موسی ﷺ و فرعون را در راستای آن تدبیر کرد؛ از جمله همه تلاش‌های فرعون برای از بین بردن بنی اسرائیل و موسی ﷺ را بی‌اثر ساخت و به گونه‌ای مدیریت کرد که در نهایت به نجات موسی ﷺ و بنی اسرائیل، حاکمیت یافتن آنان در سرزمین مقدس و نابودی فرعون انجامید. روایت قرآن به روشنی نشان می‌دهد که نجات موسی ﷺ در نوزادی و نبوت او مقدمه تحقق اراده الهی برای نجات بنی اسرائیل و نابودی فرعون و فرعونیان است (قصص: ۵-۶ و ۸؛ طه: ۳۹).

۲-۳. تورات

اراده خداوند برای نجات بنی اسرائیل، طغیانگری فرعون و آزار و اذیت و به بردگی کشاندن بنی اسرائیل به دست وی و پیروانش، با برخی تفاوت‌ها در گزارش تورات نیز آمده است. بنی اسرائیل نسل و نوادگان یعقوب ﷺ بودند و تاریخ حضور آنان در مصر به زمان حضرت یوسف ﷺ و آمدن پدر و برادران وی به آنجا بازمی‌گشت. آنها پس از مرگ حضرت یوسف ﷺ و برادران وی، به مرور زیاد شدند و قوم بزرگی را پدید آوردند؛ به گونه‌ای که سرزمین مصر از آنان پر شد. فرعون از گسترش جمعیت بنی اسرائیل و خطرات آن (و نه ظهور حضرت موسی ﷺ) در هراس بود و برای تضعیف و کنترل جمعیت آنان، به قابله‌های مصری دستور داد که نوزادان پسر آنها را بکشند و نوزادان دختر را زنده نگه دارند، اما قابله‌ها که خداترس بودند، این کار را نکردند و فرعون دستور داد که نوزادان پسر به رودخانه افکنده شوند. همچنین بنی اسرائیل به دستور فرعون به بردگی گرفته و به کارهای اجباری و طاق‌فروسی واداشته شدند (خروج ۱: ۱-۲۱). وضعیت اسفناک بنی اسرائیل سال‌های سال ادامه داشت تا اینکه در پی ناله‌ها و دادخواهی آنان، خداوند موسی ﷺ را به رهبری بنی اسرائیل برگزید تا آنها را از دست فرعون نجات داده و به سرزمین موعود (کنعان) هدایت کند (خروج ۱: ۲۳-۲۵ و ۳: ۷-۱۰). دوازده فصل اول سفر خروج به گزارش وضعیت اسفناک بنی اسرائیل در مصر می‌پردازد.

هرچند گزینش موسی ﷺ توسط خداوند برای نجات بنی اسرائیل نشانگر اراده و ربوبیت تشریحی خداوند در

این باره است، اما تورات دربارهٔ مقدمه بودن نجات موسی ﷺ در زمان کودکی برای نجات بنی اسرائیل و نابودی فرعون سخنی نگفته است.

۴. الهام به مادر موسی ﷺ

۴-۱. قرآن

نجات جان موسی ﷺ نخستین حلقه از تدابیر خداوند برای تحقق ارادهٔ خویش مبنی بر نجات بنی اسرائیل (فخر رازی، بی تا، ج ۲۴، ص ۲۲۷) است و الهام به مادر آن حضرت نخستین نمود توحید ربوبی در این رویداد بوده است. خداوند این الهام را به مثابهٔ نعمتی بزرگ به موسی ﷺ یادآوری می کند (طه: ۳۷-۳۹). جان موسی ﷺ مانند دیگر نوزادان پسر بنی اسرائیل در خطر بود و فرعونیان در صورت آگاهی از وجود وی قطعاً او را می کشتند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۱۶). طبیعی است که در چنین شرایطی پدر و مادر موسی ﷺ به شدت نگران جان او و در جست و جوی راه نجات باشند و خداوند راه برون رفت از این تنگنا را به آنان نشان داد. خداوند پس از تولد موسی ﷺ به مادر او الهام کرد (در دل وی انداخت) که تا وقتی خوف و خطری نیست، او را نگه دارد و شیر دهد و هنگامی که ترسید فرعونیان از وجود وی آگاه شوند و او را بکشند، او را درون صندوقچه ای بگذارد و در آب رودخانه (نیل) بیفکند و مطمئن باشد که او را به وی باز خواهد گرداند و از پیامبران قرار خواهد داد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص: ۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۱۶؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۶، ص ۹). خداوند همچنین تأکید می کند که دربارهٔ غرق، گم یا کشته شدن نوزادش ترس نداشته باشد و از جدایی او اندهی به دل راه ندهد؛ او را حتماً به وی برمی گرداند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳۲؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۳۱؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۶، ص ۹-۱۰).

۴-۲. تورات

براساس گزارش تورات، مادر موسی ﷺ پس از سه ماه پنهان نگه داشتن نوزادش از دید مردم، او را درون تابوتی قیراندود و ساخته شده از نی گذاشت و در نزارهای کنار رودخانه (نیل) رها کرد (خروج ۲: ۳-۱؛ سیار، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۹۶). تورات برخلاف قرآن دربارهٔ الهام به مادر موسی ﷺ گزارشی ندارد، بلکه او با تشخیص خود چنین کاری کرد. گفتهٔ مفسران تورات نیز مؤید این معناست. آنها اقدام مادر موسی ﷺ در به آب افکندن وی را کاری شجاعانه دانسته اند (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۷، ص ۱۳۲). براین اساس، اقدام مادر موسی ﷺ ناشی از شجاعت و نترسی وی بود و الهام و وعدهٔ خداوند مبنی بر حفظ و بازگرداندن فرزندش، در آن دخالتی نداشت. تورات همچنین دربارهٔ ترس، نگرانی و اندوه مادر موسی ﷺ دربارهٔ غرق شدن، گم یا کشته شدن وی و جدایی از او و نیز وعدهٔ آرام بخش الهی دربارهٔ بازگرداندن موسی ﷺ به وی و گزینش وی به عنوان پیامبر، هیچ گزارشی ندارد. در گزارش تورات، نقش امداد و ربوبیت الهی در راهنمایی مادر موسی ﷺ به چشم نمی خورد.

۵. دادن آرامش قلبی به مادر موسی ﷺ

۵.۱. قرآن

پس از افکندن موسی ﷺ به آب، در گام بعدی خداوند آرامش و قوت قلب لازم برای تحمل این حادثه را به مادر موسی ﷺ داد. افکندن نوزاد در رودخانه و انواع خطرانی که جان او را تهدید می کرد، برای ترس و اندوه و در نتیجه نگرانی و بیتابی شدید مادر موسی ﷺ و هر مادر دیگری کافی بود و اگر آرامش و قوت قلب الهی نبود، او بدون اندیشه درباره پیامدهای گوناگون و با هدف نجات فرزند، راز به آب افکندن او را به دیگران می گفت و موسی ﷺ در معرض کشته شدن قرار می گرفت، اما خداوند چنان آرامش و قوت قلبی به مادر وی داد که هرگونه ترس، اندوه، نگرانی و بیتابی از دل او رخت برپست و او به تحقق وعده های خداوند باور یافت: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتَبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۱۰؛ مقاتل، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۹۰؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۲).

به گفته مفسران، وعده های الهی به ویژه بشارت درباره گزینش موسی ﷺ به عنوان پیامبر، در آرامش خاطر وی درباره زنده ماندن و بزرگ شدن نوزادش اثرگذار بود و آن بانو دریافت که خداوند با تدبیر خویش موسی ﷺ را از همه خطرات پیش رو، از جمله کشته شدن به دست فرعونیان، حفظ خواهد کرد (طباطبائی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۲)، اما ظاهر آیه نشان می دهد که خداوند جدا از آن وعده ها، آرامش و قوت قلب هم به وی داد و در نتیجه این آرامش و قوت قلب، ترس و اندوه وی برطرف شد تا او وعده خداوند مبنی بر نجات موسی ﷺ را باور کند.

مادر موسی ﷺ به رغم آرامش الهی و اطمینان از نجات یافتن و بازگشت فرزندش، درباره چگونگی آن آگاهی نداشت. از همین رو خواهر موسی ﷺ را در پی صندوق فرستاد تا ببیند چه بر سر او می آید و چگونه نجات می یابد: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ» (قصص: ۱۱).

برخی مفسران دادن آرامش قلبی به مادر موسی ﷺ را مربوط به پس از گرفته شدن وی از آب دانسته اند. هنگامی که او فهمید موسی ﷺ به دست فرعونیان افتاد، چنان دچار وحشت شد که اگر خداوند دل او را آرام نمی کرد، وی با بیتابی، گریه و جزع و فرع کردن سبب می شد همه چیز برملا شود و همه بفهمند که موسی ﷺ فرزند او و از بنی اسرائیل است (زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بیضاوی، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۴). این دیدگاه با ترتیب آیات و ظاهر برخی از آنها سازگار نیست. قرآن پس از گزارش آرامش بخشی خداوند به مادر موسی ﷺ، از فرستادن خواهر وی در پی صندوق خبر می دهد (قصص: ۱۱). ظاهر این آیه نشان می دهد که مادر موسی ﷺ پیش از رفتن خواهر موسی ﷺ در پی آن و دیدن نجات وی توسط فرعونیان، از این ماجرا خبر نداشت. خبر آوردن خواهر نیز همراه با درخواست دایگی از مادر موسی ﷺ بود و زمینه ای برای نگرانی وجود نداشت. نکته دیگر اینکه برملا شدن هویت موسی ﷺ پس از نجات وی به دست فرعونیان نتیجه ای جز کشته شدن وی نداشت و اینکه مادرش بر اثر بیتابی آن را برملا کند، چندان پذیرفتنی نیست و تأثیری در نجات موسی ﷺ نداشت.

۵-۲. تورات

تورات دربارهٔ ترس، اندوه و نگرانی مادر موسی ﷺ دربارهٔ جان فرزندش پس از به آب افکندن وی یا در زمان دیگر، آرامش و قوت قلب دادن خداوند به وی و پیامدهای نبود این آرامش، و در نتیجه نقش ربوبیت الهی در این زمینه، گزارشی ندارد. برخلاف قرآن، در روایت تورات روشن نیست که مادر موسی ﷺ چگونه به فکر افکندن فرزندش به رودخانه افتاد؟ چه انگیزه‌ای داشت؟ ارتباط این کار با نجات بنی‌اسرائیل چه بود؟ پس از این کار، شرایط روحی مادر چگونه بود؟ چه سرنوشتی انتظار موسی ﷺ را می‌کشید؟ هر چند قرار دادن موسی ﷺ در صندوقی قیراندود نشان می‌دهد که مادر موسی ﷺ می‌خواست فرزندش غرق نشود و امیدوار بود به‌گونه‌ای نجات پیدا کند، اما در این باره هیچ اطمینانی نداشت (خروج ۲: ۱-۴). البته مفسران تورات بدون یادکردی از الهام الهی، اقدام مادر موسی ﷺ در به آب افکندن وی را کاری شجاعانه دانسته و گفته‌اند که خداوند این کار را زمینهٔ نجات موسی ﷺ به‌وسیلهٔ خانوادهٔ فرعون قرار داد. به‌گفتهٔ آنان، گاهی انسان در یک تنگنای شدید قرار می‌گیرد و حوادث ناگوار از هر طرف او را احاطه می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که احساس می‌کند نمی‌تواند کار چندانی برای حل مشکلات انجام دهد، اما خداوند به‌وسیلهٔ حادثه‌ای که به‌ظاهر ناچیز و بی‌اهمیت به‌نظر می‌رسد، گره‌گشایی می‌کند و شرایط را تغییر می‌دهد (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۷، ص ۱۳۲). براساس سخن این مفسران، هر چند خداوند به آب افکندن موسی ﷺ را زمینهٔ نجات وی قرار داد، اما مادر موسی ﷺ دربارهٔ آن هیچ الهامی دریافت نکرد و از آن آگاه نبود.

۶. نجات موسی ﷺ از آب توسط فرعونیان

۶-۱ قرآن

آب صندوق حامل موسی ﷺ را کنار ساحلی آورد که خانوادهٔ فرعون در آنجا بودند. آنان با دیدن صندوق آن را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایهٔ اندوهشان شود. فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ» (قصص: ۸). مفسران در تفسیر «كَانُوا خَاطِئِينَ» گفته‌اند: فرعون، هامان و سپاهیان آنها به‌اشتباه گمان می‌کردند که با کشتن پسران بنی‌اسرائیل می‌توانند از نابودی دین و دولت خود جلوگیری کنند، اما در این باره اشتباه می‌کردند و خداوند موسی ﷺ را به‌دست خود آنان نجات داد تا سرانجام دشمن آنها و مایهٔ اندوه و نابودی‌شان شود. آنان خواستند کسی را که نابودی آنها در آینده به‌دست او بود، بکشند، ولی ندانسته به‌دست خود، او را نجات دادند و از او نگهداری کرده، او را بزرگ کردند و این جز با اراده و تدبیر خداوند نبود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۱؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۵۲).

به‌گفتهٔ مفسران، آب با تقدیر و تدبیر الهی صندوق را به ساحلی که خانوادهٔ فرعون در آنجا بود، رساند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۲۰۲؛ شوکانی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۸؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۵۲). برخی آیات و نشانه‌ها نیز مؤید این معناست. بر پایهٔ آیهٔ ۳۹ سورهٔ طه، آمدن صندوق به ساحل به‌وسیلهٔ جریان آب و از آب گرفته شدن

موسی ﷺ به وسیله فرعونیان، به مادر آن حضرت الهام شده بود: «أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ» (طه: ۳۹). تعبیر «فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ» نیز چنین القا می‌کند که گویا دریا دارای قدرت تمییز و تشخیص و ناگزیر از انجام فرمان الهی بود (الوسی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۸۸).

با توجه به الهام معنای یادشده به مادر موسی ﷺ و نیز وعده خداوند برای بازگرداندن وی به مادرش و اشاره هر دو آیه (قصص: ۸؛ طه: ۳۹) به نتیجه نهایی و از پیش تعیین شده نجات موسی ﷺ از آب به دست فرعونیان، می‌توان گفت که آب با هدایت و ربوبیت تکوینی خداوند صندوق را به سوی ساحلی برد که خاندان فرعون در آنجا بودند. این را خداوند از قبل مقدر کرده و خبر داده بود و باید چنین می‌شد؛ در غیر این صورت، وعده خداوند مبنی بر برگرداندن موسی ﷺ به مادرش، رسالت موسی ﷺ و در نهایت نجات بنی اسرائیل و پیشوایی آنان محقق نمی‌شد و یکی از مهم‌ترین نمودهای ربوبیت الهی به منصفه ظهور نمی‌رسید.

نکته مهم‌تر اینکه با توجه به تعبیر «يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ»، خداوند می‌خواست قدرت ربوبی خود را به بهترین شکل ممکن نشان دهد؛ به همین دلیل به گونه‌ای زمینه‌ها و شرایط لازم را فراهم کرد که موسی ﷺ به دست خود فرعون نجات یافت؛ کسی که دشمن خدا و موسی ﷺ و به شدت در پی کشتن موسی ﷺ بود و همه تدابیر لازم را برای این کار اندیشیده بود، اما با تدبیر الهی، ندانسته مایه نجات او شد؛ این حادثه تفسیر عینی این شعر درباره ربوبیت خداست که می‌گوید:

گر نگهدار من آن است که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

۲-۶. تورات

گزارش تورات درباره این بخش از ماجرا نیز متفاوت با قرآن است. در روایت تورات هیچ گزارشی درباره الهام الهی به مادر موسی ﷺ درباره اینکه آب صندوق حامل موسی ﷺ را به ساحل و نزد فرعونیان می‌برد و توسط آنان از آب گرفته می‌شود، وجود ندارد. ظاهر روایت تورات نشان می‌دهد که مادر موسی ﷺ صندوق را میان نیزارهای کنار رودخانه گذاشته است و دختر فرعون که برای شست‌وشو به کنار رودخانه آمده بود، ناگهان به صورت اتفاقی چشمش به صندوق حامل موسی ﷺ در میان نیزار می‌افتد. او یکی از کنیزان خود را فرستاد تا آن صندوق را از آب بگیرد (خروج ۲: ۵)؛ درحالی که ظاهر آیه قرآن نشان می‌دهد که صندوق در آب شناور بود و به وسیله جریان آب حرکت کرده و پس از طی مسافتی به کنار ساحل رسیده است (طه: ۳۹).

تورات برخلاف قرآن این بخش از رویداد را نیز مانند یک ماجرای عادی و تصادفی روایت می‌کند؛ به گونه‌ای که هیچ اثری از نقش تدبیر و ربوبیت الهی و هدایت تکوینی رودخانه برای بردن صندوق به سمت ساحل مشخصی در آن به چشم نمی‌خورد. تورات همچنین درباره اشتباه فرعون و فرعونیان در تصور خود مبنی بر امکان جلوگیری از نابودی خویش با کشتن پسران بنی اسرائیل و نیز درباره نجات موسی ﷺ بدون اینکه بدانند وی در آینده دشمن آنان خواهد بود، گزارشی ندارد.

۷. نجات موسی از کشته شدن

۷-۱. قرآن

فرعونیان از نشانه‌هایی مانند رها شدن کودک در آب و مانند آن دریافتند که کودک درون صندوق متعلق به بنی اسرائیل است و از ترس کشته شدن در آب رها شده است؛ از همین رو خواستند که او را بکشند، اما همسر فرعون مانع آن شد و به فرعون گفت: «این کودک مایهٔ روشنی چشم من و شمامست. او را نکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم»، اما نمی‌دانستند که حقیقت ماجرا چیست و فرجام کارشان با او چه خواهد شد: «وَقَالَتْ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكِ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص: ۹).

وقتی فرعونیان موسی را از آب گرفتند، خداوند محبت او را در دل فرعون و همسر وی انداخت: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي» (طه: ۳۹)؛ به‌گونه‌ای که همسر فرعون او را مایهٔ روشنی چشم خویش و فرعون خواند و با جلوگیری از کشتن وی، پیشنهاد فرزندخواندگی او را داد و فرعون نیز پذیرفت. خداوند قرار دادن محبت موسی در دل آنان را نعمت و منت خویش بر آن حضرت می‌خواند.

مفسران در بیان زمینه‌های ظاهری دوست‌داشتنی بودن موسی از زیبایی و ملاحظت او و وجود آثار بزرگی و جلالت در چهره آن حضرت گفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که هرکس او را می‌دید، مهرش به دلش می‌نشست (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۲۰۲؛ زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۶؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳؛ بیضاوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹).

در پس این پردهٔ به‌ظاهر طبیعی و عادی نیز تدبیر و ربوبیت الهی قرار داشت و خداوند با قرار دادن مهر موسی در دل فرعون و همسرش زمینهٔ لازم دیگری را برای نجات آن حضرت فراهم کرد. فرعون و فرعونیان دشمن موسی بودند و از وی نفرت داشتند و اگر می‌دانستند که این کودک همان کسی است که نابودی آنان به‌دست وی روی می‌دهد، قطعاً او را می‌کشتند، اما خداوند به‌گونه‌ای تقدیر کرد که آنان بدون آگاهی از این موضوع (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ)، مهر موسی را به‌دل گیرند و او را به فرزندخواندگی پذیرفتند.

۷-۲. تورات

گزارش تورات در این باره نیز با قرآن متفاوت است. براساس روایت تورات، هنگامی که دختر فرعون سرپوش سید را برداشت چشمش به کودکی گریان افتاد و دلش به حال او سوخت و گفت: این بچه باید متعلق به عبرانی‌ها باشد. او موسی را به فرزندی قبول کرد (خروج ۲: ۶ و ۱۰). در تورات به جای همسر فرعون، از دختر فرعون یاد شده است و اینکه او با دیدن گریه کودک و به سبب دل‌سوزی او را به فرزند خواندگی پذیرفت. همچنین تلاش فرعونیان برای کشتن موسی، جلوگیری دختر یا همسر فرعون از آن و دیگر سخنان نقل شده از همسر فرعون در قرآن در گزارش تورات نیامده است. تورات دربارهٔ انداختن محبت موسی در دل‌ها از جمله در دل دختر فرعون به‌عنوان عامل جلوگیری از کشته شدن موسی و زمینهٔ پذیرش وی به فرزندخواندگی هم سخنی نگفته است. حتی بین گریهٔ موسی و دل‌سوزی دختر فرعون نیز پیوندی براساس تدبیر الهی گزارش نشده است، بلکه او مانند بسیاری از

مردم به‌ویژه زنان به صورت طبیعی با دیدن گریهٔ کودک دلش برای او سوخت. به اعتقاد مفسران تورات، دختر فرعون نازا بود و فرزندی نداشت و این در نجات موسی علیه السلام و پذیرش وی به فرزندی موثر بود (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۷، ص ۱۳۲).

همچنین روایت تورات نشان نمی‌دهد که چرا فرعونیان موسی علیه السلام را نکشتند؛ با اینکه طبق تورات، فرعون دستور کشتن پسران تازه متولدشدهٔ بنی‌اسرائیل را صادر کرده بود و دختر فرعون هم فهمید که این کودک متعلق به عبرانی‌هاست. بنابراین در این بخش از روایت تورات نیز اثری از تدبیر و ربوبیت الهی در نجات موسی علیه السلام به چشم نمی‌خورد و حوادث به‌طور اتفاقی و تنها براساس علل و زمینه‌های عادی روی می‌دهند و خواننده هرگز دست ارادهٔ خداوند و توحید ربوبی را در آن مشاهده نمی‌کند.

۸. تحریم شیر دایه‌ها

۸-۱ قرآن

با پذیرش پیشنهاد همسر فرعون دربارهٔ نکشتن موسی علیه السلام و فرزندخواندگی او، فرعونیان به فکر یافتن دایه‌ای افتادند تا به وی شیر دهد و از او نگهداری کند (مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۵۳)، اما خداوند شیر همهٔ زنانی را که برای شیر دادن آمدند، بر موسی علیه السلام حرام کرد: «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ» (قصص: ۱۲). مراد، حرمت تکوینی است، نه تشریحی؛ یعنی خداوند کاری کرد که موسی علیه السلام شیر هیچ‌یک از زنان را نخورد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۱۹؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳۴؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۳). قرآن دربارهٔ چگونگی تحریم و چرایی نخوردن شیر زن‌ها چیزی نگفته است، اما مفسران به عواملی مانند ناخوشایند شدن مزهٔ شیر زنان یا بوی تن آنان برای موسی علیه السلام با قدرت و حکمت الهی یا ترسیدن وی از قیافهٔ آنها اشاره کرده‌اند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۲۳۰؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ مکارم و همکاران، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۳۴).

خواهر موسی علیه السلام که در پی او آمده بود، از دور و بدون اینکه فرعونیان متوجه شوند که او خواهر موسی علیه السلام است و در پی او آمده، از آب گرفته شدن و شیر نخوردن وی از زنان را دید: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَسْعُرُونَ» (قصص: ۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳۳؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۳۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۲)؛ از همین رو به فرعونیان گفت: آیا می‌خواهند وی خانواده‌ای را معرفی کند تا با خیرخواهی نگهداری نوزاد را بر عهده گیرند: «فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (قصص: ۱۲). با پذیرش این پیشنهاد، وی به دنبال مادرش رفت و هنگامی که موسی علیه السلام در آغوش مادر قرار گرفت، بوی او را شناخت و شیرش را خورد و از گریه کردن بازایستاد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۱۹).

شیر نخوردن موسی علیه السلام از زنان به قدرت و ارادهٔ خداوند و نمود عینی و شگفت‌انگیز دیگری از تدبیر و ربوبیت الهی بود و خداوند با چیدن این اسباب، زمینهٔ بازگشت آن حضرت به آغوش مادر را فراهم کرد تا چشم مادر به وی

روشن شده، غم و اندوهش از دوری فرزند برطرف شود و بداند که وعده خداوند راست است و محقق می‌شود: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قصص: ۱۳). مادر موسی ﷺ هرچند پیش از این به راست بودن تحقق وعده خداوند مبنی بر بازگرداندن موسی ﷺ ایمان داشت، اما پس از این رویداد، عملاً آن را به چشم خود دید و به راست بودن و تحقق وعده‌های خداوند یقین و اطمینان قلبی هم پیدا کرد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۴).

قرآن کریم درباره مدت زمان ماندن موسی ﷺ نزد مادرش و حوادث و جزئیات آن گزارشی ندارد، اما برخی آیات نشان می‌دهند که وی چندین سال در کاخ فرعون و میان خانواده وی زندگی کرده است. هنگامی که موسی ﷺ پس از رسالت نزد فرعون رفت و خود را فرستاده پروردگار جهانیان خواند، فرعون بزرگ کردن موسی ﷺ و سال‌ها اقامت وی در قصر خود و نیز کشته شدن یکی از قبضیان به دست او و کفران نعمت نسبت به خویش را به آن حضرت گوشزد کرد: «قَالَ أَلَمْ نَرْبِكْ فَيُنَا وَلِيدًا وَلِبِئْسَ فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سِنِينَ * وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء: ۱۸-۱۹). این آیات نشان می‌دهند که مادر موسی ﷺ پس از اینکه وی به اندازه لازم بزرگ شد، آن حضرت را به همسر فرعون سپرده است و او در میان خانواده و قصر فرعون زندگی کرده و بزرگ شده است، اما درباره جزئیات این دوره هم گزارشی در قرآن نیامده است.

۸۲ تورات

براساس گزارش تورات، وقتی کودک به آب سپرده شد، خواهر وی از دور مراقب بود تا ببیند چه بر سر او می‌آید. هنگامی که صندوق حامل کودک به دستور دختر فرعون از آب گرفته شد و او با دیدن کودک گریان دلش به حال وی سوخت، خواهر او نزد دختر فرعون رفت و پرسید: آیا می‌خواهید بروم و یکی از زنان شیرده عبرانی را بیاورم تا به این کودک شیر دهد؟ دختر فرعون گفت: برو. او نیز به خانه شتافت و مادرش را آورد. دختر فرعون از آن زن (مادر موسی ﷺ) خواست که کودک را به خانه خود ببرد و به او شیر دهد و برای وی بزرگش کند و گفت که برای این کار به او مزد می‌دهد. هنگامی که کودک بزرگ‌تر شد، آن زن او را نزد دختر فرعون آورد و دختر فرعون وی را به فرزندی قبول کرد و نام او را «موسی» (از آب گرفته شده) نهاد (خروج ۲: ۴-۱۰).

تورات و قرآن در گزارش پیشنهاد خواهر موسی ﷺ و انتخاب مادر وی به عنوان دایه مشترک‌اند، اما تورات برخلاف قرآن درباره تلاش زنان برای شیر دادن به موسی ﷺ، تحریم شیر آنان بر او به وسیله خداوند و تدبیر الهی از طریق این حادثه برای بازگشت موسی ﷺ به دامن مادرش با هدف روشن شدن چشم او و اندوهگین نشدن وی و یقین کردن او به راست بودن و تحقق وعده الهی، هیچ گزارشی ندارد. به همین دلیل، روایت تورات به سبب این حلقه‌های مفقوده نشان نمی‌دهد که در پس پیشنهاد خواهر موسی ﷺ و گزینش مادر وی به عنوان دایه، دست خدا و تدبیر حکیمانه او برای بازگرداندن کودک به مادرش قرار دارد، بلکه رویدادها به ظاهر یکی پس از دیگری به صورت تصادفی اتفاق می‌افتند؛ چنان که گاه به سبب گزارش نشدن بعضی از رویدادها، رابطه منطقی میان برخی از این

رویدادها روشن نیست. برای نمونه براساس روایت تورات، جای این پرسش باقی است که چرا دختر فرعون پیشنهاد زنی ناشناخته (خواهر موسی علیه السلام) را پذیرفت و به جای یکی از زنان شناخته شده و مصری، سرپرستی و بزرگ کردن کودک را به زنی ناشناس و عبرانی داد؛ درحالی که پاسخ این پرسش، از گزارش قرآن به روشنی به دست می آید.

تورات نیز درباره مدت زمان زندگی موسی علیه السلام نزد مادرش و نیز در میان خانواده فرعون و حوادث و جزئیات آن گزارشی ندارد. تورات به این مقدار بسنده می کند که وقتی کودک بزرگ تر شد، مادرش او را پیش دختر فرعون برد و او وی را به فرزندی قبول کرد. سال ها گذشت و موسی علیه السلام (در خانواده فرعون) بزرگ شد. او روزی به دیدار قوم خود (عبرانی ها) رفت و پس از ماجرای کشتن یک مصری در دفاع از یک عبرانی، به سرزمین «مدیان» فرار کرد (خروج ۲: ۱۰-۱۵).

نتیجه گیری

توحید در ربوبیت، یکی از آموزه های بنیادین ادیان توحیدی است. خداوند براساس اراده حکیمانه خود می خواست مردمی بسیار فرودست و ناتوان (بنی اسرائیل) را از بردگی و زندگی مرارات بار نجات دهد و آنها را دارای سرزمین و حکومت کرده، پیشوای دیگران سازد و قومی بسیار قدرتمند، ثروتمند و دارای حکومتی مقتدر را به سبب طغیان و تبهکاری شان نابود کند؛ به ویژه اینکه فرعون مدعی ربوبیت اعلی برای مصریان بود و بسیار تلاش کرد - از جمله با کشتن موسی علیه السلام در دوران نوزادی - مانع تحقق این اراده الهی شود، اما خداوند با تدبیر و ربوبیت خویش کاری کرد که موسی علیه السلام به دست خود فرعون و خانواده اش نجات یابد و بزرگ شود و زمینه نابودی آنان و نجات بنی اسرائیل را فراهم کند. چگونگی نجات موسی علیه السلام در دوران کودکی، مسئله توحید در ربوبیت و بطالن ادعای فرعون مبنی بر رب اعلی بودن برای مصریان را عملاً و به روشنی نشان داد.

مطالعه تطبیقی روایت دو کتاب درباره نجات موسای نوزاد، این نتایج را به دست می دهد:

- روایت قرآن از زبان خدا، وحیانی و توحیدی است و روایت تورات در این باره به سبب تعارض با قرآن در موارد گوناگون، بشری است و صبغه توحیدی آن بسیار کم رنگ است؛ همچنین فاقد برخی صحنه ها و نیز زوایای غیبی در قصه نجات است؛ در نتیجه نمی توان از معتبر و وحیانی بودن همه درون مایه های تورات از دیدگاه قرآن سخن گفت، بلکه آمیخته ای از درون مایه های وحیانی و افزوده های بشری است.

- قرآن در روایت ماجرای نجات موسای نوزاد، دست کم شش نمونه از توحید در ربوبیت و تدبیر خداوند را کاملاً برجسته و پررنگ کرده است، اما تورات بدون اشاره به نقش خداوند، آن را همانند یک حادثه عادی و طبیعی و از دید یک ناظر عادی و مورخ روایت می کند.

- روایت قرآن در راستای اهداف تعلیم و تربیت توحیدی است و نمونه هایی عینی از توحید در ربوبیت و تدبیر جهان هستی و ناتوانی دیگران در جلوگیری از تحقق اراده الهی را نشان می دهد. روایت قرآن می تواند در زمینه تقویت ایمان مؤمنان به وعده های خداوند و افزایش انگیزه و امید آنان به تحولات مثبت در سخت ترین شرایط

زندگی، اثرگذار باشد؛ چنان که برای مسلمانان صدر اسلام چنین شد و آنان به چشم خود دیدند که سرانجام چگونه با وجود ناتوانی، اندک و زیردست بودنشان و قدرت، برتری و فرادست بودن مشرکان مکه، وعده الهی درباره پیروزی و برخوردار شدن آنان از سرزمین امن، حکومت، پیشوایی و قدرت و برتری و از بین رفتن مشرکان، تحقق یافت. چنین تحولات شگرفی، باز هم در صورت اراده الهی می‌تواند روی دهد، اما روایت تورات درباره نجات موسای نوزاد، نه با هدف تعلیم و تربیت توحیدی، بلکه به‌عنوان بخشی از تاریخ بنی‌اسرائیل گزارش شده است و لزوماً بر معانی یادشده دلالت نمی‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- کتاب مقدس، به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۹۰م، بی‌جا، بی‌نا.
- آلوسی، محمود، بی‌تا، *روح المعانی*، بی‌جا، بی‌نا.
- بروجردی، سیدحسین، ۱۴۱۶ق، *تفسیر الصراط المستقیم*، به کوشش بروجردی، قم، انصاریان.
- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله، بی‌تا، *تفسیر البيضاوی*، بیروت، دارالفکر.
- زمخشری، جارالله، ۱۳۸۵ق، *الکشاف*، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی البانی.
- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۷۷، *آموزش کلام اسلامی*، تهران، طه.
- سیار، پیروز، ۱۳۹۳، *ترجمه عهد عتیق*، تهران، نی و هرمس.
- سمرقندی، ابوليث، بی‌تا، *تفسیر سمرقندی*، به کوشش محمود مطرحی، بیروت، دارالفکر.
- شوکانی، محمدبن علی، ۱۴۰۷ق، *فتح القدیر*، بی‌جا، عالم الکتاب.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان*، به کوشش: گروهی از علماء، بیروت، اعلمی.
- _____، ۱۴۱۸ق، *جوامع الجامع*، قم، النشر الاسلامی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۵ق. *جامع البیان*، به کوشش: صدقی جمیل، بیروت، دارالفکر.
- طنطاوی، محمد، بی‌تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی‌جا، بی‌نا.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش: العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فخررازی، فخرالدین، بی‌تا، *التفسیر الکبیر*، بی‌جا، بی‌نا.
- گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۷م، *التفسیر التطبیقی للکتاب المقدس*، قاهره، المعادی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۳، *معارف قرآن*، قم، در راه حق.
- _____، ۱۳۷۹، *آموزش عقائد*، تهران، سازمان تبلیغات.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۹۸۱م، *التفسیر الکاشف*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- مقاتل، ابوالحسن، ۱۴۲۲، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، بی‌تا، *تفسیر نمونه*، به کوشش: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، تهران، دارالکتب الاسلامیه.